

تحلیلی بر چالش های امنیتی در خاورمیانه

احمد بازیار^۱

^۱ عضو هیئت علمی، دانشگاه پیام نور، واحد ایلام، ایلام، ایران

نویسنده مسئول:

احمد بازیار

چکیده

امنیت ملی از جمله واژگانی است که تعابیر کاملاً متفاوت و در برخی موارد متعارضی از آن توسط بازیگران ملی صورت پذیرفته است. به همین دلیل این واژه متناسب با شرایط زمانی و مکانی هر بازیگر، معنای متفاوتی می تواند داشته باشد. از این منظر نویسنده در مقاله حاضر با عنایت به دو شاخصه «زمانی» و «مکانی» به بررسی معنای امنیت برای کشورهای حاضر در منطقه «خاورمیانه» در «قرن بیست و یکم» پرداخته است. به زعم نگارنده، امنیت در چشم انداز قرن ۲۱ برای کشورهای خاورمیانه ای، تحولی ساختاری را تجربه خواهد کرد. تحولی که با توجه به ساختار منظومه امنیت جهانی قابل درک است. مطابق این تحول، خاورمیانه از یک منطقه مهم (در ساختار منظومه امنیت جهانی در قرن بیستم)، به منطقه ای مرکزی و محوری در ساختار منظومه قرن بیست و یکم تبدیل می شود. همین مرکزیت است که تغییر گفتمان ایجابی به سلبی را - که تهدید محور بوده و ناظر بر اصل «صیانت از هستی و وجود اولیه واحد ملی» است - ضروری می سازد. براین اساس کشورهای خاورمیانه در قرن ۲۱ با تهدیدات متعدد و متنوعی روبرو خواهند بود که ماهیت ملی آنها را هدف قرار داده و می تواند به فروپاشی برخی از این نظام ها - در صورت عدم توجه به مقتضیات ساختار جدید منظومه امنیت جهانی - منجر شود. به عبارت دیگر، امنیت برای کشورهای خاورمیانه به طور عمده «تهدید محور» تلقی خواهد شد، بنابراین طراحی استراتژی های امنیتی خاصی را که ماهیت سلبی دارند، ضروری می سازد.

کلمات کلیدی: امنیت، چالش، خاورمیانه، هسته ای، ایران، اسرائیل، آمریکا، استراتژی.

مقدمه

منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه که زمانی مهد و خاستگاه تمدن‌های اولیه بشری و محل ظهور و پیدایش ادیان بزرگ بوده است امروزه همچنان اهمیت خود را به‌عنوان مرکز ثقل سیاست بین‌المللی حفظ کرده است؛ هر چند هنوز در خصوص مرزها و محدوده منطقه خاورمیانه دیدگاه‌ها و نظرات متفاوتی وجود دارد اما با اینحال عناصری نظیر حوزه سنتی تمدن اسلامی، منابع انرژی و نفت، اهمیت ژئوپولیتیک و نهایتاً رنج و محنت فراگیر جهانی به‌واسطه منازعات درازمدت در این منطقه را می‌توان مؤلفه‌هایی دانست که خاورمیانه با آن تعریف می‌شود. هر چند شناخت صحیح ویژگی‌های خاورمیانه به‌منظور آشنایی با ریشه‌های واقعی معضلات و بحران‌های این منطقه و کمک به رفع این مشکلات و بحران‌ها طبیعتاً وجهه همت و نظر نخبگان و اندیشمندان بومی این منطقه بوده است اما واقعیت آن است که امروزه مقوله خاورمیانه و مشکلات و معضلات آن بیش از گذشته مورد دقت و توجه نخبگان فکری و ابزاری جهات غربی واقع شده است چه اینکه این نخبگان در شرایط فعلی روند جهانی شدن، به این باور نزدیک شده‌اند که مشکلات خاورمیانه از این به بعد تنها مشکلی منطقه‌ای و محلی نبوده بلکه مشکل و معضل برای ثبات و امنیت تمامی جهان می‌باشد؛ بنابراین احتمالاً از این به بعد دیدگاه‌ها در موضوع خاورمیانه و راه‌حل مشکلات آن بر مبنای تلفیقی از دیدگاه‌های بومی و فرامنطقه‌ای عرضه خواهد شد. طرح‌های مختلف غربی برای بهبود اوضاع در خاورمیانه در کنار دیدگاه‌ها و نظرات بومی و محلی در این منطقه تأییدی بر گزاره پیشین محسوب می‌شوند اما نکته مهم آن است که موفقیت هر طرح و اندیشه‌ای بیش از هر چیز منوط به شناخت و درک صحیح طراحان ایده از نیازهای اساسی و مشکلات زیرساختی در منطقه می‌باشد و به‌طور طبیعی تنها راه‌حل‌های منطقه‌ای مبتنی بر واقعیات، تجارب و مشکلات این منطقه می‌تواند گامی صحیح در مسیر التیام آلام و مشکلات در این بخش از جهان باشد. بر این مبنا در مجموعه پیش‌روی سعی شده تا ضمن آشنایی مختصر با معضلات پایه‌ای در خاورمیانه، به‌نحوی به عناصر و مؤلفه‌های تأثیرگذار داخلی و خارجی بر مسائل خاورمیانه و بالاخره دیدگاه‌ها در مورد وضعیت حال و آینده منطقه پرداخته شود.

بررسی وضعیت خاورمیانه

الگوی نظام ژئوپولیتیک جهانی نه فقط برپایه کشورها استوار است، و نه برپایه وجود تنها یک سازمان رسمی قدرت در مقایسه جهانی، بلکه اولاً فرایند قدرت جهانی را بسیار پیچیده و ورای مرزهای مشخص بین‌المللی فرض کرده و ثانیاً مناسبات قدرت را نه فقط میان بازیگران متعدد رسمی و غیررسمی، بلکه میان این بازیگران و محیط جغرافیایی آنها می‌دانند. منطقه خاورمیانه از نظر نظامی و استراتژیکی بسیار بااهمیت است، منطقه‌ای که بین اروپا، آفریقا و جنوب شرق و آسیا واقع شده دارای چند نقطه استراتژیک از جمله تنگه هرمز، باب‌المندب و کانال سوئز است. بنابراین تسط بر این مناطق استراتژیکی، مزیت مهم نظامی و استراتژیکی ایجاد خواهد نمود و همین امر یکی از دلایل مهم چالش دو ابرقدرت ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد به شمار می‌رفت. منطقه‌گرایی در خاورمیانه را می‌توان سه گونه و به شرح زیر تجزیه و تحلیل کرد:

۱- نظم برونزا؛

۲- نظم درونزا؛

۳- نظم ترکیبی.

با توجه به سه ویژگی فوق‌الذکر که عوامل مشارکت را ارئه می‌نمایند، نظم منطقه در خاورمیانه با عوامل زیر می‌تواند تشکیل شود.

۱- موقعیت جغرافیایی؛

۲- الگوی منظم ارتباطات و تعاملات؛

۳- ارتباط متقابل؛

۴- منطقی تلقی کردن بازیگران داخلی و خارجی؛

۵- غالب بودن کنش‌های درون سیستمی؛

۶- درجه‌ای از خود مختاری. (رحیمی و بیات، ۱۳۹۰: ۶۸).

باید توجه کرد که توفیق هرگونه ساختار منطقه‌ای در خاورمیانه، در بستگی به ساختار و دامنه بلندپروازی و اهداف و شیوه تعامل کشورها و سازکارهای بین‌المللی دارد. علاوه بر اهمیت نظامی و استراتژیکی منطقه خاورمیانه، ارزش اقتصادی این منطقه نیز بسیار حیاتی بوده و توجه قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در طول تاریخ و به ویژه پس از دوران کشف نفت و اهمیت حیاتی آن در صنایع، به خود جلب کرده است. اهمیت انرژی در دنیای صنعت و به فروش رساندن کالاهای صنعتی در بازارهای مصرف بر کسی پوشیده نیست و این منطقه هر دوی آنها را داراست. هم ذخیره انرژی جهان را در خود نهفته دارد و هم بازارهای پرمصرف

آن منافع خیره‌کننده‌ای را به ارمغان می‌آورد. بنابراین ملاحظه می‌شود که در دوران جنگ سرد، این منطقه از حساس‌ترین مناطق تحت نفوذ و بلوک شرق و غرب به شمار می‌رفت و با پایان گرفتن جنگ سرد و یگانه‌سازی ایالات متحده نیز از اهمیت این منطقه کاسته نشده و همچنان محل تعارض منافع آمریکا و رقیبان آن قلمداد می‌شود. از سوی دیگر می‌توان گفت که اب‌قدرت‌ها و قدرتهای فرامنطقه‌ای تولید کننده تسلیحات، به حفظ و تداوم منافع ناشی از فروش تسلیحات، از تنش و تشنج موجود میان کشورهای منطقه با شرط حفظ توازن نسبی بین آنها، راضی و خشنود بودند. اما پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، اگر چه ایالات متحده آمریکا تلاش کرده تا به منظور حفظ و استمرار منافع و درآمدهای کلان حاصل از فروش تسلیحات، خطر به اصطلاح اسلام انقلابی به مرکزیت جمهوری اسلامی ایران را جایگزین تهدیدات بلوک شرق و شوروی از یک‌سو و رژیم صهیونیستی از سوی دیگر نماید، اما هم‌زمان تلاش مضاعفی را در پیش گرفته تا مهمترین معضل و عامل بی‌ثباتی منطقه یعنی درگیری اعراب و اسرائیل را که بزرگترین مانع تسلط نسبتاً مطلق آمریکا بر منطقه و انرژی آن محسوب می‌شود، برطرف کند و در این راه هر جریان مخالف را منزوی و سرکوب کند. تسط بر منابع و مسیرهای انتقال انرژی منطقه و استمرار جریان سالم، مطمئن و ارزان انرژی، آنچنان قدرتی در اختیار ایالات متحده قرار خواهد داد که می‌تواند با استفاده از این اهرم فشار به ایفای نقش رهبری جهان پرداخته و رقبای اروپایی و ژاپنی خود را تحت کنترل داشته باشد.

ویژگی ژئواستراتژیکی خاورمیانه؛ صحنه عملیات

استراتژی صحنه عملیات در برگیرنده فعالیت‌های نظامی است که از همکاری‌های زمان صلح با دیگر کشورها تا مواجهه با تهدیدات بالقوه از طریق برنامه‌ریزی استراتژیک و برنامه‌ریزی جهت مقابله با بحران را در برمی‌گیرد. استراتژی صحنه عملیات، نیروهای صحنه و سطوح عملیاتی را سامان‌دهی نموده و روابط بین آنها را برای انجام یک اقدام منسجم و متحد تنظیم می‌نماید. استراتژی صحنه عملیات همچنین لجستیک کافی و دیگر حمایت‌های لازم جهت حمایت از فعالیت‌های مشترک، چند ملیتی و... را فراهم خواهد کرد. تمامی موارد مذکور نوعی اقدام نظامی را در منطقه جغرافیایی خاص به منظور دستیابی به اهداف استراتژیک سبب خواهد شد. استراتژی مذکور تمامی فعالیت‌های نظامی و سیاسی را در برمی‌گیرد. این استراتژی براساس چرخه استراتژیک بین کشورها به ویژه کشورهای بزرگ شکل می‌گیرد. در این راستا با توجه به رقابت استراتژیک بین آمریکا، چین و روسیه شبکه ژئوپلیتیک خاورمیانه تبدیل به صحنه عملیات شده است که در این میان آمریکا نقش مهمی را در این صحنه بر عهده دارد. علاوه بر آن جنگ آمریکا در عراق، افغانستان، پاکستان، تعارضات با ایران، سوریه، حمایت از اسرائیل، درگیری در مناقشه اسرائیل- جنگ اول و دوم خلیج فارس، موضوع آب‌خازیا و گسترش ناتو به کشورهای حوزه شمالی ایران و یا حضور ناتو در افغانستان همگی بیانگر تبدیل شبکه ژئوپلیتیک خاورمیانه به صحنه عملیات استراتژیک ایالات متحده آمریکا و اهمیت آن می‌باشد.

رژیم‌سازی ناقص در خاورمیانه

اغلب متخصصان ژئوپولیتیک بر این باورند که مرزهای تاریخی کشور ما که به طور طبیعی در گذارهای طولانی در گذارهای طولانی مدت بنا شده‌اند، پایداری و ثبات بیشتری نسبت به مرزهایی دارند که به طور ناگهانی و بی‌درنگ از پس یک رویداد قهرآمیز مانند صلح، جنگ، استقلال یا انقلاب به وجود آمده‌اند. به گواهی تاریخ، خاورمیانه طبیعی‌ترین پیکره‌بندی ژئوپلیتیک را در میان اغلب مناطق جهان دارد. این منطقه نه تنها به لحاظ جغرافیایی طبیعی‌ترین تجربه‌های هم‌زیستی را از پیش‌رو گذرانیده، بلکه در نگاهی فرهنگی نیز شاهد توازن و تألیفی بوده است. حضور مستمر، تاریخی و طبیعی سه دین ابراهیمی اسلام، مسیحیت و یهودیت در این منطقه به لحاظ فرهنگی تجربه‌ای دراز مدت دامن به یادگار گذاشته که می‌توان آن را مبنای تکرر و رواداری و یکی از منابع صلح پایدار و هم‌زیستی مسالحه‌آمیز در نظر آورد. (عابدی، ۱۳۸۸: ۷۳).

نگاهی کوتاه به تاریخ خاورمیانه اگرچه وجود پاره‌ای منازعات را در طول تاریخ بلند آن نشان می‌دهد، اما دست کم این نکته را نیز روشن می‌سازد که ویژگی منازعات تاریخی این منطقه هرگز بدین گونه که از نیمه دوم قرن بیستم به بعد رقم خورده، نبوده است. به بیانی دیگر الگوی منازعه و ناسازگاری از آن زمان تا امروز دستخوش تحولات جدی شده است. به نظر می‌رسد که الگوی بحران در خاورمیانه بعد از دهه پنجاه قرن بیستم محصول ورود این منطقه به وضع ساختاری جدیدی باشد. در این خصوص رویکرد جوزف نای قابل توجه است. به باور او روابط میان کشورهای جهان فقط از یک الگوی ویژه پیروی نمی‌کند. از یکسو روابط کشورهای غربی با الگوی لیبرالیستی (وابستگی متقابل) نزدیکی بیشتری دارد و از سوی دیگر روابط کشورهای خاورمیانه رئالیستی موازنه نیروها نزدیکتر است.

افزایش نظامی گرای و سطح امنیت در خاورمیانه

در گذشته، دلیل اصلی سرمایه گذاری های نظامی از سوی کشورها، تأمین امنیت در حوزه های داخلی و خارجی عنوان می شد. اما در دوران جدید سؤال اساسی این است که آیا افزایش بی رویه هزینه های نظامی لزوماً تأمین کننده امنیت واحدهای سیاسی خواهد بود؟ با نگاهی به تاریخچه کشورهای خاورمیانه پاسخ این سؤال منفی به نظر می رسد. شواهد نشان می دهد خاورمیانه در عین حال که به عنوان نظامی ترین منطقه محسوب می شود، جز بحران خیزترین و ناامن ترین مناطق جهان نیز به به شمار می آید. از این رو، برای تأمین امنیت ملی علاوه بر سرمایه گذاری معقول در بخش های نظامی بایستی شاخص های دیگری را نیز مورد توجه قرار داد. در واقع، آنچه که تأمین کننده امنیت چه در ابعاد داخلی و چه در سطح بین المللی است، نه صرفاً هزینه های نظامی بلکه در کنار آن توجه به شاخص هایی نظیر مشروعیت سیاسی است. (یزدانی و منفرد، ۱۳۸۶: ۹۴).

امروزه روش سنجش مشروعیت سیاسی دولت ها در ارزیابی فاکتورهایی همچون تعداد زندانیان سیاسی، میزان منازعات و شورش های سیاسی، آزادی بیان، آزادی اجتماعی و تشکلهای آزادی فعالیتهای سیاسی، انتقال مسالمت آمیز قدرت و مواردی از این دست است. در واقع، بسیاری از کشورهای خاورمیانه به شدت از آنچه بحران مشروعیت خوانده می شود رنج می برند. به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و سپس آغاز حمله آمریکا به عراق، دولت عربستان سعودی شاهد گسترش فعالیت گروه های تروریستی در خاک این کشور بود. در واقع، اسلام گرایان تندرو به شدت دولت وهابی را به واسطه ایجاد رابطه نزدیک با غرب و تبدیل این کشور به پایگاهی برای استقرار نیروهای آمریکایی به چالش فراخوانده اند. به این ترتیب، ویژگی های عمده کشورهای خاورمیانه را می توان در دو مورد زیر طبیعی نمود:

الف) کشورهای خاورمیانه کشورهایی هستند که از نظر منابع طبیعی بسیار غنی، از نظر رشد اقتصادی در سطح قابل قبول، اما در زمینه توسعه اقتصادی در جایگاه پایینی قرار دارند.

ب) به دلیل بحران مشروعیت، بسیاری از کشورهای خاورمیانه برای تأمین امنیت و ثبات سیاسی، به طور بی رویه به سیاست های نظامی گرایانه و اتحاد با کشورهای غربی رو آورده اند.

آنچه مسلم است این که در طول تاریخ سیاسی منطقه، افزایش بی رویه بودجه و نقل و انتقالات نظامی، به جز ناامنی، بی اعتمادی، تشدید تنش و بحران سازی، برای کشورهای منطقه، نتیجه ای به همراه نداشت. طی درگیری های نظامی اعراب د رژیم صهیونیستی سه دوره ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، تعداد تلفات جانی کشورهای عربی چیزی بیش از ۵۶ هزار نفر بوده است. در واقع، دولت های خاورمیانه به جای هزینه های نظامی بی رویه و تشدید بحران در منطقه و همینطور مواجه شدن با مشکلات مالی، می توانند از طریق سرمایه گذاری در سایر بخش های زیربنایی، اعم از اجتماعی و اقتصادی و به دنبال آن افزایش میزان مشروعیت سیاسی، ستوه امنیت و ثبات سیاسی خود را ارتقاء بخشند. (عظیمی، ۱۳۹۰: ۲۵).

فرایندهای هسته ای شدن خاورمیانه

حدود یک دهه پیش، کودرزن، صاحب نظر در امر راهبردی خاورمیانه پیش بینی کرد که توان هسته ای اسرائیل و توسعه موشک های میان برد بالستیک از سوی این دولت، سرآغازی بر واکنشهای زنجیروار در خاورمیانه خواهد بود. نتیجه اینکه از عوامل بحران هسته ای خاورمیانه را می توان قابلیت های دفاعی و استراتژیک اسرائیل برشمرد. زیرا کشورهای خاورمیانه علاوه بر مقاصد صلح آمیز از انرژی هسته ای، هرگون افزایش قدرت اسرائیل را به عنوان تهدیدی برای خود تلقی می کنند و مسلماً در قبال هرگونه اقدام اسرائیل از خود واکنش نشان داده در روند قدرت سازی قرار می گیرند.

با اینکه اسرائیل حمایت قاطع غرب به ویژه آمریکا را داراست و بدین وسیله به مزاد استراتژیک دست یافته اما با وجود این کشورهای خاورمیانه به طور وقفه ناپذیری با سیاست های هسته ای اسرائیل مخالفت می ورزند و آن را تهدیدی جدی برای امنیت ملی و خاورمیانه می دانند. از دیگر سو، شکست نهادهای منطقه ای اتحادها و پیمان های دو یا چند جانبه و موازنه قدرت در منطقه برای تأمین امنیت کشورهایی که به شدت متأثر از تهاجم عراق به کویت بودند، زمینه را برای پذیرش نقش دولتهای غیرعرب پیرامونی و استیلای آمریکا در منطقه فراهم کرد. این مسأله را می توان یکی از دلایل ناپایداری منطقه ای دانست. (منتظری، ۱۳۸۸: ۹۶-۹۷).

زمانی که واحدهای سیاسی نتوانند امنیت خود را از طریق همکاری و مشارکت با دیگران تأمین نمایند، طبیعی است که زمینه های لازم برای ایجاد فضای خوداتکایی در حوزه ابزارهای استراتژیک فراهم می شود. به این ترتیب، هسته ای شدن اسرائیل زمینه لازم برای قدرتیابی سایر کشورها را فراهم کرده است. این امر نشان می دهد که هرگونه تغییر در موازنه قدرت منطقه ای به

ناپایداری امنیتی منجر می شود. چنان که در دوران پس از جنگ خلیج فارس، تداوم درگیری میان دولت های عربی باعث شد که نظام اتحادیه سران عرب به عنوان عرصه ای برای طرح مشترک تهدیدات امنیتی، فلج شود. (هینبوش، ۱۳۸۲: ۱۷۶).

آمریکا برای پیشبرد اهداف خود در خاورمیانه علاوه بر هسته های کردن اسرائیل و طرح شکل تازه ای از تروریسم به نام تروریسم بین المللی برای مقابله با نهادهای مرسوم در خاورمیانه که منافع آمریکا را در منطقه به مخاطره می اندازد، از نظام بین المللی ضد تکثیر هسته ای استفاده می نمایند و کشورهای رادیکال را وادار به پذیرش پروتکل الحاقی ۹۳+۲ کرده است.

در حال حاضر فضای غالب بر منطقه مبتنی بر تهدیدات فزاینده آمریکا است. به قدرت رسیدن محافظه کاران در آمریکا زمینه ای برای ایجاد فضای تعارض علیه کشورهای خاورمیانه فراهم کرد که این روند طی سالهای گذشته بیشتر شده است. حاصل این وضعیت عملاً پیدایش شرایط امنیتی است که حافظ منافع غرب و تقریباً استقلال دولت های عربی است. بدیهی است که حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، ایران و عراق را منظور و هدف قرار داده و اشغال عراق از سوی آمریکا در واقع توجه آن کشور برای مقابله با سیاست های خارجی ایران است تا جایی که سالهاست با تحریم های خود اقتصاد ایران را تحت تأثیر قرار داده و فعالیت های هسته ای را مختل کرده است، زیرا معتقدند که ایران با برخورداری از ذخایر موشکی عظیم یکی از کشورهای نگران کننده محسوب می شود که در پی دستیابی به فناوری هسته ای است و در حال حاضر با روسیه همکاری هسته ای گسترده ای در زمینه ساخت رآکتورهای هسته ای بوشهر دارد. ایران ممکن است در آستانه تبدیل شدن به یک کشور هسته ای باشد.

بدبینی غرب به سرکردگی آمریکا نسبت به ایران و حمایت بی دریغ از اسرائیل منجر به فضای مبهم امنیتی در منطقه خاورمیانه شده است. غرب به جای متعادل سازی معادله امنیت در منطقه تلاش دارد تا ایران را در فضای اتهامی قرار دارد و چنین تخمین می زند که ایران تا دستیابی به بمب هسته ای چندان فاصله ای ندارد. جالب اینجاست که اسرائیل از قابلیت های دفاعی و استراتژیک خاصی برخوردار است، اما هیچ گونه فضایی برای موازنه سازی قدرت اسرائیل وجود ندارد و کشورهای خاورمیانه در شرایط قدرت محدودتری نسبت به اسرائیل قرار دارند. فضای سیاسی و اجتماعی خاورمیانه را می توان بستری برای جدال گرای نامتقارن در نیمه دوم اولین دهه قرن ۲۱ دانست.

چشم اندازهای الگوی نظم منطقه ای در خاورمیانه

پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ حتی پیش از تحولات عربی در نخستین سال دهه دوم قرن بیست و یکم، دو چشم انداز متفاوت در خصوص الگوی نظم منطقه ای در خاورمیانه، در رقابت با یکدیگر بودند. نظم انقلابی که جمهوری اسلامی ایران پیشتاز و پرچمدار آن بود و بر نفی سلطه جویی و سلطه پذیری در داخل و خارج منطقه تأکید می کرد و نظم سلفی که عربستان سعودی برپایه آموزه های وهابیت، مرجعیت فکری- سیاسی و پرچمداری آن را بر عهده داشت و محتوای آن را پذیرش سلطه و دخالت قدرت های خارجی در منطقه تشکیل می داد.

رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و آشکار شدن نقش القاعده در آن، در تعامل امنیتی و درک امنیتی متقابل میان نظم امنیتی جهانی و نظم سلفی، اختلال ایجاد کرد. در پی گسل و شکافی که میان این دو چشم انداز شکل گرفته بود، به تدریج نظم سلفی دچار ضعف شد و نظم انقلابی در مسیر نیل به هژمونی منطقه ای قرار گرفته موازات این تغییر در موازنه قوای منطقه ای و در بستر گسل میان نظم امنیتی جهانی و نظم سلفی، به تدریج، چشم انداز جدیدی در خصوص الگوی نظم منطقه ای شکل گرفت که می توان آن را نظم اخوانی نامید. در واقع، نوع بازی منطقه ای ترکیه و قطر در دهه نخست قرن بیست و یکم را می توان در چارچوب شکل گیری همین چشم انداز توضیح داد. (صالحی، ۱۳۹۱: ۸۹). محتوای این نظم، تأکید بر نوعی میانه روی اسلامی در چارچوب مذهب اهل تسنن است که نیروی حامل و پیش برنده آن را در سراسر خاورمیانه، شبکه اجتماعی اخوان المسلمین تشکیل می دهد. مقصود از میانه رویی در این رویکرد، اتخاذ نوعی مشی دموکراتیک اسلامی در سیاست داخلی در کنار پرهیز از ستیزه جویی در سیاست خارجی منطقه ای و جهانی است، به گونه ای که هم زیستی جهانی را امکان پذیر کند و در عین حال، فاقد تهدید امنیتی علیه اسرائیل بوده و حداکثر، به نوعی تنش لفظی و اعلامی در روابط با آن روی بیاورد.

در پی تحولات عربی در نخستین سال دهه دوم قرن بیست و یکم، گرایش اخوانی، با توجه به داشته های خود در جوامع عربی، تلاش وافر کرد بر موج این بیداری سوار شود و نتایج انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری در تونس، مصر و مراکش، نشان دهنده موفقیت نسبی این تلاش است. در پی این تلاش، به نظر می رسد چشم اندازهای الگوی نظم منطقه ای در مجموعه امنیتی خاورمیانه از حالت دو قطبی به سه قطبی تبدیل و چشم انداز نظم اخوانی نیز به این مجموعه افزوده شده و در حال رقابت با دیگر چشم اندازها برای تبدیل شدن به هژمونی منطقه ای است. در واقع، این نخستین پیامد کوتاه مدت تحولات عربی در ابعاد منطقه ای است که استعداد آن را دارد تا در چشم انداز میان مدت و بلندمدت، حتی به هژمونی چشم انداز نظم انقلابی بیانجامد. از همین

روست که هر یک از این چشم اندازهای سه گانه درصددند روایت خود را از موج بیداری اسلامی مردم منطقه، به روایت مسلط و هژمون تبدیل کرده و از این طریق به هژمونی الگوی نظم منطقه‌ای مطلوب خود کمک کند.

سازوکارهای کنترل موج‌های عبور از موازنه منطقه‌ای

سازماندهی صلح و تعادل منطقه‌ای در خاورمیانه زمانی شکل می‌گیرد که ریشه‌های ناامنی، جنگ و بدبینی منطقه‌ای مورد بررسی قرار گیرند. این امر بر مبنای گذشته سیاست خارجی کشورهای منطقه‌ای تنظیم خواهد شد. از سوی دیگر، می‌توان تأکید داشت زمانی که کشورها درصدد ایجاد صلح خواهند بود که هزینه‌های جنگ برای آنان بیش از منافع‌اش می‌باشد. به طور کلی، جنگ‌های منطقه‌ای هزینه‌های اجتماعی، انسانی و استراتژیک برای کشورهای همجوار ایجاد خواهد کرد. در چنین شرایطی الگوی رفتاری کشورها در راستا تحقق اهداف و منافع است که می‌تواند محدودیت‌های فراروی امنیت ملی و منطقه‌ای خود را در قالب الگوی تعامل‌گرا سازماندهی نمایند. در روش‌شناسی هنجاری، راهکارهای بهینه‌سازی سیاست خارجی تعادل‌گرا برای نیل به تعادل و صلح منطقه‌ای براساس قابلیت‌های و محدودیت‌های ساختار داخلی در فضای محیط منطقه‌ای و بین‌المللی ارائه می‌شود. کشورهای در حال ظهور و بازیگرانی که از قدرت مؤثر منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردارند، امکان بهره‌گیری آنان از الگوهای باثبات در سیاست خارجی افزایش می‌یابد. این امر زمینه لازم برای ایجاد تعادل منطقه‌ای را فراهم خواهد ساخت. (مصطفی نژاد، ۱۳۹۱: ۵۳).

به طور کلی، همواره نشانه‌هایی از تلاش بازیگران منطقه‌ای برای عبور از تعادل‌گرایی وجود دارد. اقدام عربستان سعودی در اشغال نظامی بحرین و سرکوب گروه‌های معترض در این کشور را می‌توان نمادی از تلاش سازمان‌یافته برای عبور از موازنه‌گرایی منطقه‌ای دانست. این امر در راستای نادیده گرفتن ضرورت‌های امنیتی سیاست حفظ وضع موجود در نظام منطقه‌ای خلیج فارس محسوب می‌شود. منطقه‌ای که دارای بحران‌های متقاطع و متراکم سیاسی، امنیتی و هویتی است. طبعاً در چنین منطقه‌ای اتخاذ هر گونه سیاستی که به عدم تعادل امنیتی منجر شود، مخاطرات راهبردی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. کشورهای همانند عربستان و ترکیه را می‌توان به عنوان بازیگرانی دانست که از قابلیت لازم برای کنش‌گری، همکاری منطقه‌ای و تعادل در فضای آشوب‌ساز برخوردارند. (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۲۳). چنین اهدافی در شرایطی تأمین می‌شود که الگوی مبتنی بر همکاری را جایگزین فرایندهای تعارض و چالش‌ساز در سیاست منطقه‌ای نمایند. انتشار اسناد ویکی لیکس نشان داد که کشورهای منطقه در فضای نگرانی و تعارض نسبت به ایران قرار دارند. در چنین شرایطی، امکان نیل به ثبات و موازنه منطقه‌ای کار دشواری خواهد بود. طبعاً چنین شاخص‌هایی به عنوان واقعیت اجتناب‌ناپذیر سیاست بین‌الملل در روند امنیت‌سازی تلقی می‌شود. ایجاد تعادل در فضای منطقه-ای نیازمند انعطاف‌پذیری استراتژیک و محاسبه پیامدهای هر گونه واکنش در حوزه سیاست خارجی و کنش امنیتی خواهد بود.

نتیجه گیری

ثبات و بی‌ثباتی امنیتی در منطقه خاورمیانه در گرو عوامل درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای متعددی می‌باشد. در این میان نقش بازیگران محوری در بهبود وضعیت امنیتی و یا برعکس بی‌ثبات‌سازی منطقه از اهمیت بسزایی برخوردار است. اکثر کشورهای منطقه خاورمیانه از مشروعیت و مقبولیت عمومی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار نیستند. امنیت برای این کشورها دو چهره دارد:

(۱) امنیت در برابر تهدیدات خارجی؛ (۲) امنیت در برابر نارضایتی‌های ملی و مردمی. عمده کشورهای منطقه برای مقابله یا رفع این تهدیدات به نیروی بیگانه متوسل می‌شوند. در این وضعیت نیروی خارجی چه به حکومت و چه به نیروی مردمی مخالف دولت‌های محلی، کمک نماید، آن بحران ملی رنگ و بوی منطقه‌ای و بین‌المللی می‌گیرد و در واقع بحث امنیت سیستم بین‌المللی مطرح می‌شود. و آن‌گاه بازیگر برتر بین‌المللی حضور خود را توجیه پذیر می‌داند.

در خاورمیانه خوداتکایی امنیتی (Self-Reliance Security) وجود ندارد. به این معنا که حکومت‌های محلی نمی‌توانند مسائل و مشکلات امنیتی‌شان را از طریق ساز و کارهای تعریف شده و مورد قبول خود، حل نمایند.

به نظر می‌رسد که در دو دهه آینده محیط امنیتی خاورمیانه و خلیج فارس محیطی آشفته باقی خواهد ماند زیرا مولفه‌های بیرونی خیلی چیزها را از آن حالت ثابت خود خارج ساخته و دچار حساسیت و آسیب‌پذیری کرده است. منافع و اهداف قدرت‌های بزرگ از جمله تلاش برای تفوق، دستکاری در ثبات رژیم‌های سیاسی، مبارزه با تروریسم، بنیادگرایی اسلامی، مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی، ایجاد دموکراسی از بالا، تضمین دسترسی به نفت، فشار به کشورها و دسته‌بندی مجدد آنها و تحمیل قواعد نئولیبرالیسم (همسو با اهداف اقتصاد جهانی و نظام سرمایه‌داری) همگی انرژی عظیم بی‌ثباتی را در کل منطقه آزاد ساخته است. همه اینها در پویش با فشارهای دیگری هستند که از نیروها و محرکهای دیگر بر می‌خیزد.

الزام و رعایت اصول امنیتی پذیرفته شده، عدم دخالت در امور یکدیگر، حل چالش‌های امنیتی از طریق گفتگو و مذاکره، مشارکت دادن تمام بازیگران منطقه‌ای در رفع این گونه چالش‌ها، ایجاد حس مسئولیت‌پذیری تمام دولت‌ها و تلاش در برقراری چارچوب‌های امنیتی چندجانبه مشارکتی از مواردی است که دولت‌های منطقه را در حل مشکلات امنیتی‌شان یاری می‌کند و احساس نیاز به حضور بازیگر خارجی را بر طرف می‌سازد.

منابع و مراجع

- ابراهیمی، حسین (۱۳۹۲) تحولات امنیتی خاورمیانه. تهران: نشر راهبرد.
- رحیمی، محمدرضا و سیروس بیات (۱۳۹۰) معمای امنیت در خاورمیانه و خلیج فارس. تهران: نشر علوم نوین.
- صالحی، حمید (۱۳۹۱) بیداری اسلامی و تکوین نظم امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه. فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره ۵۵.
- عابدی، مهدی (۱۳۸۸) بازتولید بحران در ساختار امنیتی خاورمیانه؛ به سوی شناسایی یک ابر بحران. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی. شماره ۱.
- عظیمی، علی (۱۳۹۰) نظامی‌گری در خاورمیانه. تهران: نشر خط سوم.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۱) پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در خاورمیانه. فصلنامه ژئوپلیتیک. شماره ۲۷.
- منتظری، بهرام (۱۳۸۸) تحولات جدید خاورمیانه؛ چالش‌های درون‌ساختاری و فرآیندهای امنیتی در خاورمیانه. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی. شماره ۱.
- هینبوش، ریموند (۱۳۸۲) سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- یزدانی، عنایت‌الله و قاسم منفرد (۱۳۸۶) بررسی تبعات اقتصادی و امنیتی رشد نظامی‌گرایی در خاورمیانه. فصلنامه سیاست دفاعی. شماره ۶۰.